

پیش‌خوران

نظری به «ملی- مذهبی‌ها» در اندیشه و روش

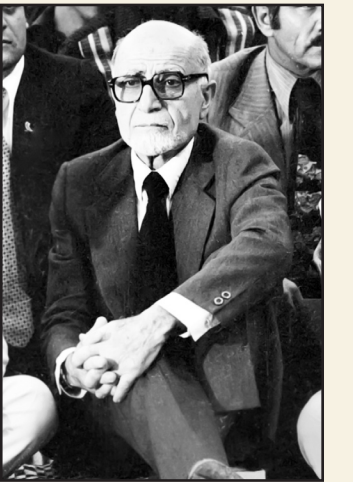
اسلام سیاسی یا مسلمانان سیاستمدار؟

■ **محمدرضا کائینی**



مهدی حق بین انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار نشر ساخته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این کتاب، در باب محتوای آن چنین آورده است:

«در ۲۷ دپیهشت ۱۳۴۰ و از درون نهضت مقاومت ملی، تشکل جدیدی به‌ وجود آمد که اسم خود را نهضت آزادی ایران نامید. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهدی بازارگان ویدالله سحابی – که از رهبران نهضت مقاومت ملی بودند- این تشکل را همراه جمعی دیگر به وجود آوردند. مهندس مهدی بازارگان در جلسه‌ای که در ۲۵ ادریهشت ۱۳۴۰، برای تأسیس نهضت آزادی ایران تشکیل شده بود، اظهار داشت که نهضت آزادی ایران اول بهیچ وجه در صدد ایجاد دکائی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست، بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است. او گروه جدیدالتأسیس را چنین معرفی می‌کند: ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم! مصدقی بودن نهضت آزادی ایران، جنبه بسیار بارزی داشت و سایر ابعاد آن تشکل، با همین معیار قابل تحلیل بود و به همین دلیل هم توان گفت که عضویت افرادی مانند حسن نزیه در نهضت آزادی ایران، انگیزه مذهبی آن را بسیار تردیدآمیز می‌کند، چه اینکه حسن نزیه اصولاً یک فرد غیرمذهبی بود و اولین کسی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عمل به احکام اسلامی را نه مفید می‌دانست و نه ممکن؛ ولی از سوی دیگر



۱۲۵۸. مهندس مهدی بازارگان

حضور برخی روحانیون و اشخاص مذهبی مانند آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله زنجانی، دیدالله سحرابی و مهدی بازارگان، رنگ و صیغه مذهبی نهضت آزادی را بیشتر می‌کرد. به عبارت دیگر، انگیزه تأسیس نهضت آزادی ایران قبل از اینکه مذهبی باشد، سیاسی بوده است و رنگ مذهبی آن، بیشتر به دلیل حضور برخی اشخاصی است که در آن روزها، جایگاه اساسی گرایش به سوسی ارزش‌های لیبرالی، جایگاه اساسی و هسته مرکزی پیدایش تشکل مذکور بوده است. از سوی دیگر، نهضت آزادی ایران طی اعلامیه‌ای رسمی بعد از انتصاب بازارگان به نخست‌وزیری دولت موقت توسط امام خمینی، حمایت از دولت بازارگان را وظیفه‌ای دینی شرعی و مستند به نصب آن از سوی زعم عالمی قدر امام خمینی، بنا به حق شرعی و قانونی خویش نمود و آن را به آیه شریفه اطمینوا و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم، مستند کرد. با وجود نزدیکی شدن مواضع نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی و فعالیت‌های آن بر ضد رژیم پهلوی، اساس اندیشه سیاسی و تفکر این جریان انقلابی نبود، بلکه نهضت آزادی ایران یک جریان فکری اصلاحی بود که ضمن رد یک انقلاب تمام عیار، در چارچوب قانون اساسی مشروطه، خواهان اصلاحات بود تا از رهگذر آن اصول دموکراسی اجرا شود. به عبارت دیگر، هر چند که در هنگام انتصاب آقای مهندس بازارگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای ولایت فقیه را پذیرفت، ولی این پذیرش یک امر سیاسی بوده است و نه یک اپولوژی بنیادی به عنوان شالوده تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت امام عصر، چراکه آن هنگام که در سال۱۳۵۸ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه تصویب دیگر، زمزمه‌های مخالفت نهضت آزادی با تصویب آن شروع شد، به گونه‌ای که در میانه کار مجلس مذکور، دولت موقت با تصویب مصوبه‌ای خواستار انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی گردیده بود که با مقاومت امام خمینی در این اقدام خود با شکست مواجه شد….

■ **نیما احمدپور**

زنده یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی، از اعلام پر آوازه شیعه در عصر حاضر و مراجع پر تکاپوی به‌شمار می‌رفت.نوشتر حاضر سعی دارد تا به مدد برخی اسناد، به‌پاز خوانی کارنامه علمی و عملی آن بزرگ بپردازد. امید آنکه مفیدو مقبول آید.

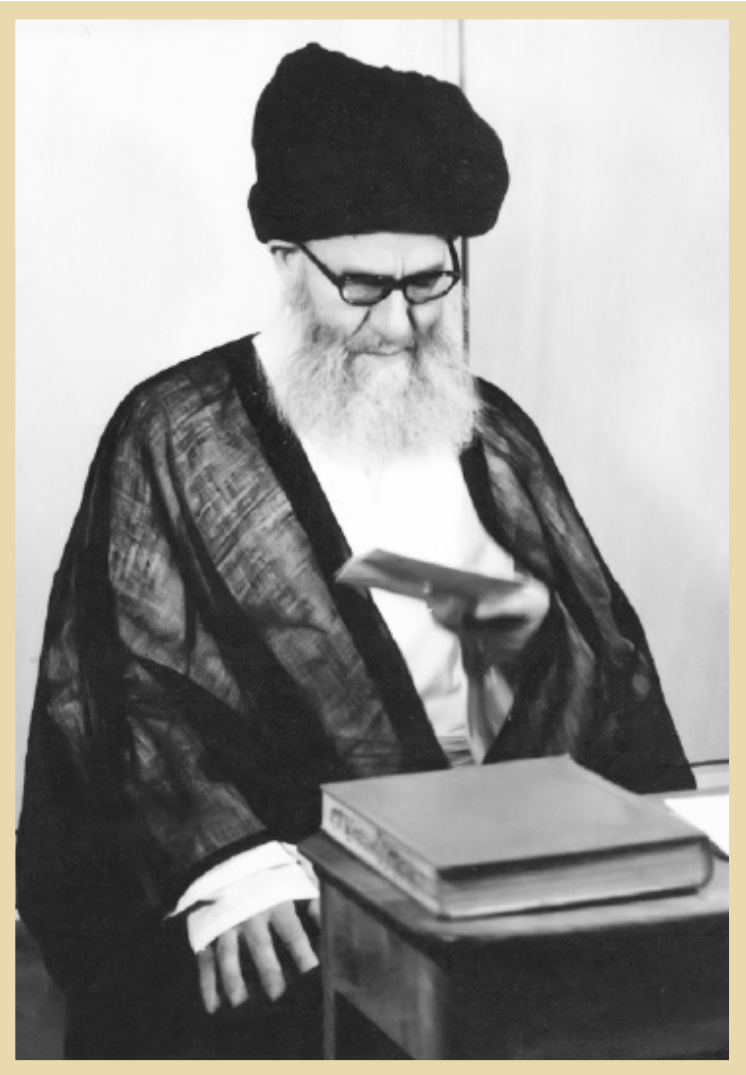
■ ■ ■

■ **در قامت مرجعی مبارز**

زنده یاد حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی، در عداد مراجع نامداری بود که در پی آغاز نهضت اسلامی، بدان پیوست و این حمایت، به تقویت جبهه اعتراضات انجامید. آن از پس نیز در ادوار گوناگون نهضت اسلامی تا پیروزی آن، بر حجم کنش و واکنش‌های سیاسی خویش افزود و هرگز عقب‌نشینی نکرد. سیدمر تفضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره معتقد است:

«در سال ۱۳۵۶، مبارزات مردم انقلابی به اوج خود رسید. هم‌زمان بااین اتفاقات، تحرک سیاسی آیت‌الله گلپایگانی نیز شدت گرفت و در مواجهه با بسیاری از اقدامات حکومت پهلوی، به شکل تظاهرات سیاسی نمایانگر شد. از جمله این اقدامات، می‌توان به اعتراض ایشان به امور معیشتی و مذهبی مردم اشاره کرد که با صدور اعلامیه‌های متعدد انجام شد. از جمله این اعلامیه‌ها یا واکنش‌ها، می‌توان به سندی از دفتر ویژه‌اطلاعات اداره یکم دایره بررسی ساواک اشاره کرد که در آن اقدامات اعتراضی آیت‌الله گلپایگانی بررسی شده است. در این سند آمده است: در روز ۹/۱۵/۲۵۳۶، [آیت‌الله] گلپایگانی در خاتمه درس به حاضرین اظهار داشته: در حالی که طلاب از نظر مسکن در مضیقه هستند، مدتی است درب مدرسه فیضیه‌قم بسته‌اند. مردم از وضع بقرق وگوش‌ناراضی هستند،بانکهای کشور به صورت شرعی عمل نمی‌کنند،برای رف‌کن مردم ایجاداشکال کرده‌اند.» اخیراً در روزنامه‌ها نوشته‌اند که در صدراسلام و فعالیت‌های آن بر ضد رژیم پهلوی، اساس اندیشه سیاسی و تفکر این جریان انقلابی نبود، بلکه نهضت آزادی ایران یک جریان فکری اصلاحی بود که ضمن رد یک انقلاب تمام عیار، در چارچوب قانون اساسی مشروطه، خواهان اصلاحات بود تا از رهگذر آن اصول دموکراسی اجرا شود. به عبارت دیگر، هر چند که در هنگام انتصاب آقای مهندس بازارگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای ولایت فقیه را پذیرفت، ولی این پذیرش یک امر سیاسی بوده است و نه یک اپولوژی بنیادی به عنوان شالوده تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت امام عصر، چراکه آن هنگام که در سال۱۳۵۸ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه تصویب دیگر، زمزمه‌های مخالفت نهضت آزادی با تصویب آن شروع شد، به گونه‌ای که در میانه کار مجلس مذکور، دولت موقت با تصویب مصوبه‌ای خواستار انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی گردیده بود که با مقاومت امام خمینی در این اقدام خود با شکست مواجه شد….

آیت‌الله‌طاهر شمس گلپایگانی: «ایشان از نوادری بودند که حتی در امور روزمره هم، تمام تلاش‌شان مصروف انجام وظیفه و رضای خدا می‌شد، چه رسد به مسائل شرعی و اقدامات سیاسی. لذا بالاترین ویژگی ایشان، تسلط بر نفس و مراقبت نفسانی شده بود و به همین دلیل هم در قلب مردم جای داشتند. ایشان اهل تهجد و نماز شب بودند و چه در سفر و چه در حضر، یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و صبح‌ها در حرم حضرت معصومه(س) اقامه جماعت می‌کردند…»



دهه ۵۰ ق.م. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی

جستارهایی در کارنامه علمی و عملی آیت‌الله‌العظمی سید محمدرضا گلپایگانی در دوران مرجعیت

مخفی بودن قبر حضرت زهرا(س)

علامت مظلومیت شیعه است

البته اعتراضات و مبارزات سیاسی آیت‌الله گلپایگانی، فقط به این موارد محدود نبود، بلکه ایشان نسبت به بسیاری از اقدامات حکومت پهلوی حساس بودند و علیه آنها واکنش‌شان می‌دادند. از دیگر موارد اعتراضی ایشان، می‌توان به مواردی چون: مخالفت صریح با حزب رستاخیز، تحریم شرکت مسلمانان در آن، مخالفت صریح با طرح امتحان دولت از طلاب و انکار صلاحیت آنان برای این امر – که باعث عقب‌نشینی دولت وقت و مصون ماندن حوزه از این طرح ناصواب شد – اعتراض شدید علیه گسترش بی‌بندوباری و فساد و فحشا و رواج منکرات و فرستادن نامه سرگشاده به شاه و تذکر به عواقب گرفتن رهنمودهای لازم، خدمت ایشان می‌رسید و مسائل حوزه را باایشان در میان می‌گذاشتم. پس از تهیه اساننامه حوزه، متن را در اختیار ایشان قرار دادم و این مهم را شاگردان و مرادانش، از جمله زنده یاد آیت‌الله طاهر شمس گلپایگانی، به تاریخ سپرده‌اند:

■ **عشق به حوزه، پسان فرزندی عزیز**
حفظ و تشکوفایی علمی و اخلاقی حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه علمیه قم، از دغدغه‌های همیشگی آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به‌شمار می‌رفت. این مقوله به قدری آشکار بود که در تمامی رویکرهای ایشان مشهود بود. آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی، در باب این دغدغه می‌گوید:

«بنده از همان روزی که برای تحصیل به قم آمدم، ارادت خاصی به ایشان پیدا کردم. آن زمان من در مدرسه

حجتیه درس می‌خواندم و برای نماز، به مسجد بازار حسین آباد می‌رفتم و در نماز جماعت ایشان شرکت می‌کردم. مدتی هم از محضر و درس ایشان کسب فیض کردم و بعدها هم هر وقت که لازم بود، خدمت ایشان می‌رفتم و رهنمودهای بسیار مفیدی را دریافت می‌کردم. از زمانی هم که در شورایی مدیریت وظایف و مسئولیت‌هایی به عهده‌ام گذاشته شد، برای کسب تکلیف و گرفتن رهنمودهای لازم، خدمت ایشان می‌رسیدم و مسائل حوزه را باایشان در میان می‌گذاشتم. پس از تهیه اساننامه حوزه، متن را در اختیار ایشان قرار دادم و این مهم را شاگردان و مرادانش، از جمله زنده یاد آیت‌الله طاهر شمس گلپایگانی، به تاریخ سپرده‌اند:

«بنده در سال ۱۳۲۴، وارد حوزه علمیه قم شدم. ایشان در آن موقع، از مدرسین بنام حوزه علمیه قم بودند. دو درس در بیرون از منزل و یک درس در داخل منزل داشتند و در هر دو هم، جمعیت زیادی می‌آمدند و از محضر ایشان استفاده می‌کردند. من هم که تازه به حوزه علمیه آمده بودم و ایشان در واقع، حکم سرپرست مرا داشتند! ایشان در علم امتحان می‌گرفتند و عده زیادی از طلاب، در این جلسات شرکت می‌کردند. رانتهایم‌های ایشان در این جلسات، فوق‌العاده ارزنده بودند و در راه تحصیل، بسیار کمک‌مکم کردند تا سرانجام توفیق پیدا کردم در درس ایشان حضور پیدا کنم. قدرت چه در دروس سطح و چه در درس خارج، قدرت علمی و دقت نظر خاصی داشتند و به این ویژگی، شهره بودند. دقت ایشان به این معنا بود که در فروعات فقهی، ملاحظه همه جوانب یک مسئله می‌کردند. به قول ایشان: مطالب را باید روی پایه درستی بنا کرد… آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی از نوادری بودند که حتی در امور عادی روزمره هم، تمام تلاش‌شان مصروف انجام وظیفه و رضای خدا می‌شد، چه رسد به مسائل شرعی و اقدامات سیاسی، لذا بالاترین ویژگی ایشان، تسلط بر نفس و مراقبت نفسانی شده بود و به همین دلیل هم، در قلب مردم جای داشتند. ایشان اهل تهجد و نماز شب بودند و چه در سفر و چه در حضر، یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و صبح‌ها پس از آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، در حرم حضرت معصومه(س) اقامه جماعت می‌کردند. سپس تا طلوع آفتاب در محراب عبادت می‌نشیندند و گاهی هم بعد از طلوع آفتاب، به حجره ما در فیضیه می‌آمدند. به تلاوت قرآن علاقه خاصی داشتند و حداقل روزی یک جزء قرآن را تلاوت می‌کردند. فوق‌العاده متواضع بودند و سر سوزنی تکلف در ایشان وجود نداشت و واقعاً الگوی کامل انسانیت بودند. نسبت به فرضیه امر به معروف و نهی از منکر، فوق‌العاده حساس بودند. یک شب خدمت ایشان آمد و در آنجا صحبت‌های مختلفی شد. از جمله ایشان فرمودند: چرا اذان آستانه مقدسه را سسر وقت پخش نمی‌کنند؟ تا این حد حساس بودند که کمی این طرف و آن طرف پخش

حفظ و توسعه میراث استاد آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی همراه بااستاد خویش آیت‌الله العظمی حاج‌شیخ‌عبدالکریم حلزلی، به‌قم مهاجرت کرد و تا پایان حیات، در حفظ میراث علمی و معنوی آن بزرگ کوشید.اینک که سخن از صدسالگی حوزه در میان است، بررسی این جنبه از حیات آن مرجع والا مقام، به روایت یکی از شاگردانش یعنی آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی تبریزی، مفید می‌نماید:

«مقام معظم رهبری در فقدان ایشان، توصیف جالبی



یا آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی ۱۳۷۰ ق.م. دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی

را بیان کردند. ایشان فرمودند: حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی (رحمه‌الله علیه)، با ۹۶ سال عمر شریف خویش که ۳۲ سال آن را متصدی مرجعیت، سه‌ربع قرن آن را استاد بزرگ در فقه و اصول و ۸۵ سال آن را به علم و تحصیل اختصاص دادند، یکی از سعادت‌مندترین مراجع تقلید بودند. ایشان فردی بودند که تقریباً تمامی عمر‌شان را صرف خدمت و جهاد کردند. در عظمت مقام آن بزرگوار، همین بس که ایشان از شاگردان نخبه و ممتاز آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند. ایشان تا بیست‌سالگی در گلپایگان بودند و محضر استادی چون مرحومان:سیدمحمدمحسن خوانساری، آخوند میرزا محمد گلپایگانی و محمدتقی گلپایگانی را در ک کردند. سپس به اراک رفتند و در حوزه اراک – که چهار سال از تأسیس آن می‌گذشت – ادامه تحصیل دادند. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۰۱، برای زیارت به قم می‌روند و علمای قم از ایشان درخواست می‌کنند که در قم بمانند و حوزه آنجا را اداره کنند. ایشان تقاضای به قرآن می‌زند و آیه ۹۳ سوره مبارکه یوسف می‌آید که خداوند به یوسف(ع) می‌فرماید: خود و همه بستگانت را به سرزمین مصر بیاور! ایشان در قم می‌مانند و پس از چهار ماه، برای شاگردانشان در اراک نامه می‌فرستند و آنها را به این شهر فرا می‌خوانند. به این ترتیب آیت‌الله گلپایگانی نیز به قم می‌آیند. این بزرگوار به قدری مورد اعتماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بودند که ایشان تربیت علمی فرزندان‌شان را به آقای گلپایگانی سپردند و به قدری به ایشان علاقه داشتند که هر گاه بیمار می‌شدند، برای عیادت به منزل ایشان می‌رفتند و اکثراً بارایشان گل‌گلو بازی می‌بردند! بدیهی است که در چنین از تباطی، شاگرد رشد می‌کند. پس از رحلت آقای حائری، آقای گلپایگانی دیگر در جلسه درسی حاضر نشدند و مشغول تدریس و کار علمی بودند، تا اینکه آیت‌الله العظمی بروجردی به قم آمدند. آن از پس حدود هفت، هشت سال، در درس فقه و اصول ایشان شرکت کردند. ابتکارات آیت‌الله گلپایگانی منحصر به خود ایشان بود، از جمله تأسیس اولین مدرسه کلاسه شده و دارای برنامه حوزوی که پیش از آن سابقه نداشت! دیگر اینکه پس از کشتار فجع مدرسه فیضیه، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، از پذیرش طلاب و علما خودداری می‌کردند! آقای گلپایگانی برای رفع این مشکل، ابتدا درمانگاهی را راه‌اندازی کردند که به تدریج تبدیل به بیمارستان عظیمی شد و در حال حاضر، یکی از مجهزترین بیمارستان‌های قم است. تأسیس مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، از دیگر اقدامات ارزنده ایشان است. در آغاز کار– که بیش از ۱۲۰ کتاب فقهی فیش‌برداری و در دیسک‌های کامپیوتری ضبط شد –نزد همه، اقدای جالب به‌شمار می‌آمد. این فیش‌ها که بعدها به اضافه مضامع توسعه یافت، کار بار برای علما، محققین و افراد علاقه‌مند، بسیار ساده کرد…».

■ **دلداه تهجد و قرانت قرآن**
اهتمام به خودسازی و پرداختن به امور معنوی از، خصام ازجمله آیت‌الله العظمی گلپایگانی لقمه‌د می‌شود. آن بزرگ به اقامه جماعت، تهجد شخصی، قرانت مداوم قرآن و توسل به ساحت معصومین به ویژه حضرت صاحب‌الامر (عج)، اهتمام و شهرت داشت و این مهم را شاگردان و مرادانش، از جمله زنده یاد آیت‌الله طاهر شمس گلپایگانی، به تاریخ سپرده‌اند:

«بنده در سال ۱۳۲۴، وارد حوزه علمیه قم شدم. ایشان در آن موقع، از مدرسین بنام حوزه علمیه قم بودند. دو درس در بیرون از منزل و یک درس در داخل منزل داشتند و در هر دو هم، جمعیت زیادی می‌آمدند و از محضر ایشان استفاده می‌کردند. من هم که تازه به حوزه علمیه آمده بودم و ایشان در واقع، حکم سرپرست مرا داشتند! ایشان در علم امتحان می‌گرفتند و عده زیادی از طلاب، در این جلسات شرکت می‌کردند. رانتهایم‌های ایشان در این جلسات، فوق‌العاده ارزنده بودند و در راه تحصیل، بسیار کمک‌مکم کردند تا سرانجام توفیق پیدا کردم در درس ایشان حضور پیدا کنم. قدرت چه در دروس سطح و چه در درس خارج، قدرت علمی و دقت نظر خاصی داشتند و به این ویژگی، شهره بودند. دقت ایشان به این معنا بود که در فروعات فقهی، ملاحظه همه جوانب یک مسئله می‌کردند. به قول ایشان: مطالب را باید روی پایه درستی بنا کرد… آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی از نوادری بودند که حتی در امور عادی روزمره هم، تمام تلاش‌شان مصروف انجام وظیفه و رضای خدا می‌شد، چه رسد به مسائل شرعی و اقدامات سیاسی، لذا بالاترین ویژگی ایشان، تسلط بر نفس و مراقبت نفسانی شده بود و به همین دلیل هم، در قلب مردم جای داشتند. ایشان اهل تهجد و نماز شب بودند و چه در سفر و چه در حضر، یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و صبح‌ها پس از آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، در حرم حضرت معصومه(س) اقامه جماعت می‌کردند. سپس تا طلوع آفتاب در محراب عبادت می‌نشیندند و گاهی هم بعد از طلوع آفتاب، به حجره ما در فیضیه می‌آمدند. به تلاوت قرآن علاقه خاصی داشتند و حداقل روزی یک جزء قرآن را تلاوت می‌کردند. فوق‌العاده متواضع بودند و سر سوزنی تکلف در ایشان وجود نداشت و واقعاً الگوی کامل انسانیت بودند. نسبت به فرضیه امر به معروف و نهی از منکر، فوق‌العاده حساس بودند. یک شب خدمت ایشان آمد و در آنجا صحبت‌های مختلفی شد. از جمله ایشان فرمودند: چرا اذان آستانه مقدسه را سسر وقت پخش نمی‌کنند؟ تا این حد حساس بودند که کمی این طرف و آن طرف پخش

شدن اذان حرم مطهر، اذیتشان کرده بود…».

■ **اگر بنابر آشکار شدن مرقد حضرت زهرا بود، آنمه این کار را می‌کردند**

علاقه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به ساحت معصومین(ع)، همواره موجب می‌گشت که در برابر هر آنچه حقانیت تاریخی آنان را کم‌رنگ می‌نمود، مقاومت کنند. حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمداقبر گلپایگانی فرزند آن مرجع والا، در این باره خاط‌رهای شنیدنی دارد:

«بنده مسئول تنظیم ملاقات‌های آقا بودم. در سال ۶۲ یا ۶۳ عده‌ای از ثروتمندان و تحصیلکرده‌های تونس، نزد آقا آمدند و گفتند: با مسئولان عربستان درباره بازسازی قبرستان بقیع صحبت کرده‌ایم و آنها در صورت موافقت مراجع شیعه برای این کار، همکاری خواهند کرد. این گروه نزد یکی از مراجع رفته و ایشان به آنها نوشته‌ای داده و اعلام رضایت کرده بودند. سپس نزد رهبر کبیر انقلاب رفته و ایشان گفته بودند: بروید خدمت آیت‌الله گلپایگانی و ایشان هر چه بفرمایند، نظر من هم هست. وقتی آنها با من صحبت کردند، از اینکه قرار است قبرستان بقیع از حالت ویرانی دربیاید، حقیقتاً خوشحال شدم. به هر حال ترتیب ملاقات آنان را با آقا دادم. وقتی آقا حرف‌های آنها را شنیدند، به‌شدت عصبانی شدند و فرمودند: اگر تمام مراجع شیعه هم با این کار موافقت کنند، به‌س تهنایی مخالفت خواهم کرد! علت سؤال شد، ایشان فرمودند: اگر قبرستان بقیع به عنوان قبر ائمه بقیع بازسازی شود اشکالی ندارد، ولی اگر به عنوان قبر حضرت زهر(س) ساخته شود، تنها اثری که دارد این است که خوانند گفت: شیعیان ۱۴۰۰ سال است که می‌گویند قبر حضرت فاطمه(س) مخفی است و کسی از جای آن خبر ندارد، حالا معلوم شد این همه وقت دروغ گفته‌اند، چون این قبر ایشان است… این رویکرد نشان می‌دهد که ایشان، متوجه چه نکات ظریف و دقیقی بوده‌اند. ایشان می‌فرمودند: اگر این قبرستان به عنوان قبر امامانی که در آنجا دفن شده‌اند بازسازی شود، خود من کل هزینه آن را تقبل می‌کنم و نیازی به کمک کسی نیست، اما اگر مقصود ساختن بقعه و بارگاه روی قبر حضرت فاطمه زهرا(س) باشد، به هر شکل ممکن جلوی این کار را می‌گیرم، زیرا مخفی بودن قبر ایشان یکی از نشانه‌های آشکار مظلومیت وحقانیت شیعه است، اگر آشکار شدن این قبر ضرورت داشت، قطعاً یکی از ائمه(ع) این کار را انجام می‌دادند، ولی هیچ یک از هارون الرشید مخفی بود و در زمان او آشکار شد. اگر چنین چیزی برای قبر فاطمه زهرا(س) هم لازم بود، خدای سبحان این کار را می‌کرد. خود حضرت هم فرمودند: تا روز قیامت نیز این را از آشکار نخواهد شد، بنابراین قطعاً سزای در کار است. به هر حال آقا فرمودند اجازه این کار را ر نمی‌دهم و اگر کسی اقدام کند تا پای جان مقابله خواهم کرد! آنها وقتی دیدند آقا این طور محکم پای این قضیه ایستاده‌اند، بلند شدند و رفتند. به نظر من این هوشیاری چیزی نبود جز مدافعان حق، چون همه‌ از جمله خود من، واقعاً از تصور احیای قبرستان بقیع خوشحال شده بودیم، اما آقا با فراست خاص خودشان متوجه شدند در صورت انجام چنین کاری همه خواهند گفت شیعیان ۱۴۰۰ سال است در این باره دروغ گفته‌اند، پس معلوم می‌شود بقیه حرف‌هایشان هم اعتباری ندارد…».

■ **مثل اینکه دیگر باید بروم!**

دکتر محمد باهر سال‌ها پزشک اختصاصی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بود.وی به تناسب‌وظیفه خویش، از آن بزرگ خاطر اطری متعوع داشت که شمه‌ای از آن، به ترتیب پی‌آمده است. «خاطر منست که در سال ۱۳۶۶، همراه با ایشان در واقع، حکم سرپرست مرا داشتند! ایشان در علم امتحان می‌گرفتند و عده زیادی از طلاب، در این جلسات شرکت می‌کردند. رانتهایم‌های ایشان در این جلسات، فوق‌العاده ارزنده بودند و در راه تحصیل، بسیار کمک‌مکم کردند تا سرانجام توفیق پیدا کردم در درس ایشان حضور پیدا کنم. قدرت چه در دروس سطح و چه در درس خارج، قدرت علمی و دقت نظر خاصی داشتند و به این ویژگی، شهره بودند. دقت ایشان به این معنا بود که در فروعات فقهی، ملاحظه همه جوانب یک مسئله می‌کردند. به قول ایشان: مطالب را باید روی پایه درستی بنا کرد… آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی از نوادری بودند که حتی در امور عادی روزمره هم، تمام تلاش‌شان مصروف انجام وظیفه و رضای خدا می‌شد، چه رسد به مسائل شرعی و اقدامات سیاسی، لذا بالاترین ویژگی ایشان، تسلط بر نفس و مراقبت نفسانی شده بود و به همین دلیل هم، در قلب مردم جای داشتند. ایشان اهل تهجد و نماز شب بودند و چه در سفر و چه در حضر، یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و صبح‌ها پس از آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، در حرم حضرت معصومه(س) اقامه جماعت می‌کردند. سپس تا طلوع آفتاب در محراب عبادت می‌نشیندند و گاهی هم بعد از طلوع آفتاب، به حجره ما در فیضیه می‌آمدند. به تلاوت قرآن علاقه خاصی داشتند و حداقل روزی یک جزء قرآن را تلاوت می‌کردند. فوق‌العاده متواضع بودند و سر سوزنی تکلف در ایشان وجود نداشت و واقعاً الگوی کامل انسانیت بودند. نسبت به فرضیه امر به معروف و نهی از منکر، فوق‌العاده حساس بودند. یک شب خدمت ایشان آمد و در آنجا صحبت‌های مختلفی شد. از جمله ایشان فرمودند: چرا اذان آستانه مقدسه را سسر وقت پخش نمی‌کنند؟ تا این حد حساس بودند که کمی این طرف و آن طرف پخش

حساس بودند که کمی این طرف و آن طرف پخش

حساس بودند که کمی این طرف و آن طرف پخش